

ایلیاه — نمبر آٹھ

یریحا

Jeff Pippenger

2023-10-09

در آغاز اسرائیل باستان حقیقی، و نیز در آغاز اسرائیل روحانی نوین، در عبور از دریای سرخ، و سپس در ناامیدی عظیم، سلسله‌ای از آزمون‌های تدریجی آغاز شد که سرانجام به آزمون نهایی رسید. شکست در آن آخرین آزمون، در کتاب اعداد و در تاریخ میلریتی، آغاز سرگردانی در بیابان را رقم می‌زند.

«چهل سال تمام، بی‌ایمانی، غرولند، و عصیان، اسرائیل باستان را از سرزمین کنعان محروم ساخت. همان گناهان، ورود اسرائیل جدید را به کنعان آسمانی به تأخیر انداخته است. در هیچ‌یک از این دو مورد، تقصیری متوجه وعده‌های خدا نبوده است. این بی‌ایمانی، دنیاطلبی، ناتقدیس‌یافتگی، و نزاع در میان مردمی که به خداوند اقرار می‌کنند، ما را این همه سال در این جهان گناه و اندوه نگاه داشته است.»

«شاید به سبب نافرمانی ناچار باشیم سال‌های بسیار بیشتری در این جهان بمانیم، همان‌گونه که بنی‌اسرائیل ماندند؛ اما قوم او به خاطر مسیح نباید با نسبت دادن پیامد راه و روش نادرست خود به خدا، گناهی بر گناه بیفزایند.» بشارت، 696.

در پایان تاریخ اسرائیل باستان، همان‌گونه که در آغاز نیز بود، فرایندی تدریجی از آزمون وجود داشت که آنگاه به پایان رسید که اسرائیل لفظی باستان به اسارت بابل برده شد. در پایان اسرائیل روحانی مدرن نیز، آنان نیز با فرایندی تدریجی از آزمون روبه‌رو خواهند شد. آن فرایند زمانی پایان می‌یابد که آدونت‌یست‌های لاودیسیه‌ای در هنگام قانون یکشنبه سرنگون شوند. همان‌گونه که در مورد اسرائیل باستان بود، اسرائیل مدرن نیز به اسارت بابل روحانی برده خواهد شد.

تحریک میلری که به‌گونه‌ای نبوی در سال 1798 آغاز شد و به‌طور رسمی در سال 1863 پایان یافت، نمونه و مظهر حرکت صد و چهل و چهار هزار نفری است که در سال 1989 آغاز می‌شود و با پایان یافتن مهلت آزمایش بشر و آمدن دوم مسیح خاتمه می‌یابد. میان پایان جنبش میلری و ظهور آن حرکت عظیم فرشته سوم، تاریخ کلیسای لاودیکه‌ای آدونت‌یست روز هفتم که به‌طور قانونی به ثبت رسیده است، قرار دارد.

«میان سینا و قادش، بر مرزهای کنعان، تنها مسافت سفری یازده‌روزه قرار داشت؛ و با چشم‌انداز ورود به‌زودی به آن سرزمین نیکو بود که لشکرهای اسرائیل، هنگامی که سرانجام ابر علامت حرکت به پیش را داد، بار دیگر کوچ خود را از سر گرفتند. یهوه در بیرون آوردن ایشان از مصر شگفتی‌ها پدید آورده بود، و اکنون که رسماً عهد بسته بودند او را به‌عنوان فرمانروای خویش بپذیرند، و به‌عنوان قوم برگزیده حضرت اعلی شناخته شده بودند، چه برکاتی نمی‌توانستند انتظار داشته باشند؟» مشایخ و انبیا، ۳۷۶.

سفر کوتاه ایشان، به سبب بی‌ایمانی و نافرمانی‌شان، به چهل سال انجامید. اگر ایمانی را ظاهر ساخته بودند که بر رهایی عظیم ایشان از بندگی استوار بود، به‌زودی از رود اردن عبور می‌کردند و به سرزمین موعود داخل می‌شدند. نخستین مانع ایشان پس از آن، همان مانعی می‌بود که یوشع بعدها با آن روبه‌رو شد. پس از چهل سال، اسرائیل حقیقی بیابان را به سوی سرزمین موعود ترک کرد، و آریحا نخستین گام ایشان بود، و آن به‌عنوان نمادی از قدرت خدا برای نجات هر که ایمان آورد، برپا

می‌ایستد. آریحا همچنین نماد کاری است که جنبش میلریتی می‌بایست در سال 1863 با آن مواجه شود، اما آنان به بیابان عقب‌نشینی کردند. نمادشناسی ایلیا به‌طور مستقیم با نمادشناسی آریحا مرتبط است، و شایسته است پیوند تاریخی ایلیا با آریحا را در نظر بگیریم.

اور باقی کارهای عمری که انجام داد، و دلاوری او که نشان داد، آیا در کتاب تواریخ پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست؟ پس عمری با پدران خود خوابید و در سامره دفن شد؛ و اخاب، پسرش، به جای او سلطنت کرد. و در سال سی‌وهشتم آسا، پادشاه یهودا، اخاب پسر عمری بر اسرائیل به پادشاهی آغاز کرد؛ و اخاب پسر عمری بیست‌ودو سال در سامره بر اسرائیل سلطنت نمود. و اخاب پسر عمری در نظر خداوند بیش از همه کسانی که پیش از او بودند، شرارت ورزید. و واقع شد که گویا راه رفتن در گناهان یربعام پسر نباط برای او امری سبک بود، که ایزابل، دختر اِتبعل، پادشاه صیدونیان را به زنی گرفت و رفت و بعل را عبادت کرد و او را پرستش نمود. و برای بعل در خانه بعل، که در سامره بنا کرده بود، مذبحی برپا داشت. و اخاب اشیره‌ای ساخت؛ و اخاب بیش از همه پادشاهان اسرائیل که پیش از او بودند، یهوه خدای اسرائیل را به خشم آورد. در روزگار او، حیثیل بیت‌ایلی آریحا را بنا کرد؛ بنیاد آن را بر ابیرام، نخست‌زاده خود، نهاد و دروازه‌هایش را بر سگوب، پسر کوچک‌تر خود، برپا کرد، مطابق کلام خداوند که به واسطه یوشع بن نون گفته بود. و ایلیا تیشبی، که از ساکنان جلعاد بود، به اخاب گفت: «به حیات یهوه، خدای اسرائیل، که در حضور او ایستاده‌ام، در این سال‌ها نه شبی می‌خواهد بود و نه بارانی، مگر به فرمان کلام من.» اول پادشاهان 17:1-16:27.

تقابل الیاس با خدایان اخاب و ایزابل بر کوه کرم، پاسخی بود به ارتداد هفتمین پادشاه پادشاهی شمالی اسرائیل که «بیش از همه پادشاهان اسرائیل که پیش از او بودند، یهوه خدای اسرائیل را به خشم آورد.» واژه «به خشم آورد» در این عبارت، اشاره‌ای است به «روز اغصاب» که در آزمون دهم اعداد چهارده به تصویر کشیده شده بود. به خشم آوردن خدا از سوی اخاب، نمودار آخرین ده آزمونی بود که به سبب گزارش شریانه ده جاسوس در اعداد چهارده پدید آمد. از این رو، این امر نمایانگر آخرین آزمون برای جنبش میلریتی و آخرین آزمون برای یکصد و چهل و چهار هزار تن است.

لهذا جیسا کہ روح القدس فرماتا ہے: آج اگر تم اُس کی آواز سنو، تو اپنے دل سخت نہ کرو، جیسا کہ مخالفت کے وقت، بیابان میں آزمائش کے دن کیا گیا۔ عبرانیوں 3:7، 8.

در «روز تحریض» نبوی که به وسیله اخاب نمایانده شده است، نبی ایلیا دعا کرد که اگر لازم باشد، خدا داوری‌هایی را بر اسرائیل فرود آورد تا قوم او از گناہانی که در آن‌ها مشارکت می‌ورزیدند، توبه کنند.

قوم اسرائیل بتدریج خدا کے خوف اور اُس کی ہیبت و تعظیم سے محروم ہوتے گئے، یہاں تک کہ یسوع کے وسیلہ سے اُس کا کلام اُن کی نگاہ میں بے وزن ہو گیا۔ ”اُسی [اخاب] کے ایام میں حیثیل بیت‌ایلی نے یریحو کو بنایا: اُس نے اُس کی بنیاد اپنے پہلوٹھے ابیرام میں ڈالی، اور اُس کے پھاٹک اپنے سب سے چھوٹے بیٹے سجویب میں نصب کیے، خداوند کے اُس کلام کے مطابق جو اُس نے نون کے بیٹے یسوع کی معرفت فرمایا تھا۔“

«در حالی که اسرائیل در ارتداد فرو می‌رفت، ایلیا همچنان نبی‌ای امین و راستین خدا باقی ماند. جان وفادار او سخت دردمند بود، زیرا می‌دید که بی‌ایمانی و بی‌وفایی به سرعت فرزندان اسرائیل را از خدا جدا می‌سازد، و دعا می‌کرد که خدا قوم خویش را نجات دهد. او با تضرع درخواست می‌کرد که خداوند قوم گناهکار خود را به کلی طرد نکند، بلکه اگر لازم باشد، به وسیله داوری‌ها آنان را به توبه بیدار سازد و نگذارد که در گناه به باز هم مراحل شدیدتری پیش روند و بدین‌سان او را برانگیزند که ایشان را به‌عنوان یک ملت هلاک سازد.»

«پیام خداوند به ایلیا رسید تا نزد اخاب برود و به سبب گناهان اسرائیل، احکام داورهای او را اعلام کند. ایلیا شب و روز سفر کرد تا به قصر اخاب رسید. او هیچ‌گونه اجازه ورود نطلبید و درنگ نکرد تا به‌طور رسمی اعلام حضور شود. ناگهان و به‌کلی برخلاف انتظار اخاب، ایلیا در برابر آن پادشاه شگفت‌زده سامره، با جامه‌های خشن که انبیا معمولاً بر تن می‌کردند، می‌ایستد. او برای ظهور ناگهانی و بی‌دعوت خود هیچ عذری نمی‌آورد؛ بلکه دست‌های خود را به سوی آسمان بلند کرده، به خدای زنده، که آسمان‌ها و زمین را آفرید، با هیبتی solemn داوریهایی را که بر اسرائیل خواهد آمد، تأیید می‌کند: «در این سال‌ها نه شبنمی خواهد بود و نه بارانی، مگر به کلام من.»

«این نکوهش تکان‌دهنده از داوریهایی خدا به سبب گناهان اسرائیل، همچون صاعقه‌ای بر آن پادشاه مرتد فرود آمد. او گویی از شگفتی و هراس فلج شده بود؛ و پیش از آنکه بتواند از بهت خود به درآید، ایلیا، بی‌آنکه درنگ کند تا اثر پیام خود را ببیند، همان‌گونه که آمده بود، ناگهان ناپدید شد. کار او این بود که کلام وای را از جانب خدا بیان کند، و بی‌درنگ کناره گرفت. کلام او خزائن آسمان را بسته بود، و کلام او یگانه‌کلیدی بود که می‌توانست بار دیگر آنها را بگشاید.»
Testimonies, volume 3, 273

اسرائیل فراموش کرده بود که یوشع به‌سختی به آنان فرمان داده بود با امت‌های بت‌پرست معاشرت نکنند و هرگز آریحا را از نو بنا نسازند. هرچند نبرد آریحا نمایشی عظیم از قدرت خدا و نمادی از وعده خدا برای رهبری قوم خویش به سرزمین موعود بود، با این همه، گناهی، لعنتی و رهایی‌ای نیز با آریحا مرتبط بود. «گناه» گناه عَخان بود که به ثروت و نفوذ آریحا طمع ورزید؛ «لعنت» بر هر مردی بود که آریحا را از نو بنا کند؛ و راحاب فاحشه نمایانگر «رهایی» بود. عَخان آن ردای زیبای بایلی را می‌خواست. او می‌پنداشت که می‌تواند گناه خود را پنهان کند، چنان‌که آدم و حوا کوشیدند گناه خویش را با پوششی از برگ‌های انجیر پنهان سازند. عَخان خواهان رفاهی بود که آریحا نمایندگی می‌کرد، و آرزو داشت با بابل مرتبط باشد.

آریحا به‌منزله نمادی از کار رساندن پیام فرشته سوم به جهان ارائه شده است، اما در خود هشدار نیز درباره گناه محبت ورزیدن به جهان و اعتماد کردن به آن دارد. نماذ آریحا همچنین دربردارنده لعنتی بر بازسازی آریحا است، و راحاب نمایانگر کسانی است که هنوز در بابل‌اند و هنگامی که فریاد بلند فرشته سوم اعلام می‌شود، از آن بیرون می‌آیند.

روح وفادار ایلیا اندوهگین بود. خشم او برانگیخته شده بود، و برای جلال خدا غیرت می‌ورزید. او می‌دید که اسرائیل در ارتدادی هولناک فرو رفته است. و چون کارهای عظیمی را که خدا برای آنان به‌عمل آورده بود به یاد می‌آورد، از غم و حیرت مغلوب می‌شد. اما اکثریت قوم همه اینها را از یاد برده بودند. او به حضور خداوند رفت و با جان فشرده از anguish، از او تمنا کرد که قوم خویش را نجات دهد، اگر لازم است به‌وسیله داوریهایی. او از خدا استدعا کرد که شبنم و باران را، که خزائن آسمان‌اند، از قوم ناسپاس خویش بازدارد، تا اسرائیل مرتد بیهوده به خدایان خود، به بت‌های زرین و چوبین و سنگین خویش، به خورشید و ماه و ستارگان، چشم بدوزد تا زمین را آب دهند و بارور سازند و موجب شوند که آن به فراوانی محصول آورد. خداوند به ایلیا گفت که دعای او را شنیده است و شبنم و باران را از قوم خود بازخواهد داشت تا آنگاه که با توبه به سوی او بازگردند.

«خدا قوم خود را به‌گونه‌ای ویژه از درآمیختن با ملت‌های بت‌پرست پیرامونشان محافظت کرده بود، مبدا دل‌هایشان به‌وسیله بیشه‌ها و زیارتگاه‌ها، معبد‌ها و مذبح‌های فریبنده که به پرهزینه‌ترین و دل‌فریب‌ترین صورت آراسته شده بودند، اغوا گردد و حواسشان چنان منحرف شود که خدا در ذهن قوم جای خود را از دست بدهد.»

شهر آریحا به افراطی‌ترین گونه بت‌پرستی وقف شده بود. ساکنان آن بسیار ثروتمند بودند، اما تمامی ثروتی را که خدا به ایشان داده بود، عطیہ خدایان خود می‌شمردند. زر و سیم را به فراوانی داشتند؛ لیکن همچون مردم پیش از طوفان، فاسد و کفرگو بودند، و با اعمال شریرانہ خویش خدای آسمان را اهانت می‌کردند و به خشم می‌آوردند. احکام خدا بر ضد آریحا بیدار شد. آنجا دژی استوار بود. اما خود سردار لشکر خداوند از آسمان فرود آمد تا لشکرهای آسمان را در یورش بر شهر رهبری کند. فرشتگان خدا دیوارهای عظیم را فروگرفتند و آنها را به زمین افکندند. خدا فرموده بود که شهر آریحا ملعون باشد و همه هلاک شوند، جز راحاب و خاندانش. اینان باید نجات می‌یافتند، به سبب لطفی که راحاب به فرستادگان خداوند نشان داده بود. کلام خداوند به قوم چنین بود: «و شما، به هر نحو، خویشتن را از آن چیز ملعون نگاه دارید، مبدا چون از آن چیز ملعون بگیرید، خود را ملعون سازید و اردوی اسرائیل را لعنت کرده، آن را مضطرب گردانید.» و یوشع در آن وقت ایشان را قسم داد و گفت، ملعون باد نزد خداوند آن مردی که برخیزد و این شهر آریحا را بنا کند؛ بنیاد آن را بر نخست‌زاده خود خواهد نهاد، و دروازه‌هایش را بر کوچک‌ترین پسر خود برپا خواهد کرد.»

«خدا در مورد آریحا بسیار دقیق و سخت‌گیر بود، مبدا قوم به چیزهایی که ساکنان آن پرستیده بودند دل‌بسته شوند و دل‌های ایشان از خدا منحرف گردد. او قوم خود را با فرمان‌هایی کاملاً صریح و قاطع محافظت کرد؛ با این همه، علی‌رغم آن حکم جدی که از جانب خدا به زبان یوشع ابلاغ شده بود، عاخان جرأت کرد که از آن تخطی کند. طمع او وی را بر آن داشت که از گنجینه‌هایی بردارد که خدا او را از دست زدن به آنها منع کرده بود، زیرا لعنت خدا بر آنها بود. و به سبب گناه این مرد، اسرائیل خدا در برابر دشمنان خود چون آب ضعیف شدند.»

«یوشع و مشایخ اسرائیل در مصیبتی عظیم بودند. ایشان در نهایت فروتنی و خاکساری در برابر تابوت خدا بر زمین افتاده بودند، زیرا خداوند بر قوم خود غضبناک شده بود. آنان در حضور خدا دعا می‌کردند و می‌گریستند. خداوند به یوشع گفت: "برخیز؛ چرا چنین به روی خود افتاده‌ای؟ اسرائیل گناه کرده است، و نیز از عهد من که به ایشان امر فرموده بودم تجاوز نموده‌اند؛ زیرا حتی از آن چیز ملعون گرفته‌اند، و نیز دزدی کرده‌اند، و نیز مکر ورزیده‌اند، و آن را در میان اسباب خود نهاده‌اند. از این‌رو بنی‌اسرائیل نتوانستند در برابر دشمنان خود بایستند، بلکه پشت به دشمنان خود کردند، زیرا ملعون شده بودند؛ و دیگر با شما نخواهم بود، مگر آنکه آن چیز ملعون را از میان خود نابود کنید."»

«به من نشان داده شده است که خدا در اینجا روشن می‌سازد که گناه را در میان کسانی که ادعا می‌کنند قوم نگاه‌دارنده اوامر او هستند، چگونه می‌نگرد. کسانی که او ایشان را به‌طور ویژه سرافراز ساخته است تا تجلیات شگفت‌انگیز قدرت او را مشاهده کنند، چنان‌که اسرائیل قدیم مشاهده کرد، و با این همه باز جرأت ورزند که رهنمودهای صریح او را نادیده بگیرند، موضوع غضب او خواهند بود. او می‌خواهد به قوم خود بیاموزد که نافرمانی و گناه در نظر او به‌شدت نفرت‌انگیز است و هرگز نباید آن را سبک شمرد.» Testimonies, volume 3, 263, 264.

داستان آریحا این هشدار را در بر دارد که به قدرت و جلال ظاهری شهر شیر و ثروتمند اعتماد نکنیم. «شهر» در نبوت کتاب مقدس به معنای یک پادشاهی است، و عخان جامه‌ای بایلی برداشت. جامه در مفهوم نبوی نمایانگر شخصیت است؛ از این‌رو، در «ایام آخر»، پنهان کردن جامه بایلی از سوی عخان نمایانگر میلی پنهان برای در اختیار داشتن شخصیت بایل روحانی است. شخصیت، یا صورت بایل روحانی، همان چیزی است که ایالات متحده هنگامی که کلیسا و دولت را به هم پیوند می‌دهد، آرزومند آن است.

جب میلری تحریک کے نوجوانوں کے خانہ جنگی میں جبری بھرتی کیے جانے کے امکان کا سامنا ہوا، اور تنظیم کی ضرورت کو محسوس کیا گیا، تو اس تحریک کے قائدین قانونی طور پر اس متمول قوم کے

ساتھ وابستہ ہو گئے جس کے ساتھ انہیں کبھی بھی ہم شکل نہیں ہونا تھا۔ حتیٰ کہ اس متمول ملک کے آئین ہی نے یہ طے کر رکھا تھا کہ کسی کلیسیا کے لیے ریاست کے ساتھ وابستہ ہونا ہرگز ضروری نہیں تھا۔ میلری دور میں ایسی فرقہ وارانہ جماعتیں موجود تھیں جو آج بھی موجود ہیں؛ ان میں سے بعض جماعتوں نے کبھی ریاستہائے متحدہ کی حکومت کے ساتھ قانونی تعلق قائم نہیں کیا، اور اس تعلق کو قائم نہ کرنے کے ان کے فیصلے نے کسی بھی طور پر انہیں اپنی اپنی کلیسیاؤں کو منظم کرنے سے کبھی نہیں روکا۔

مدتھا پس از آنکہ یوشع در نبرد آریحا جنگید، در زمان آخاب، ہمہ ہشدارہای مربوط بہ ارتدادِ عاخان و نابودی آریحا از یاد قوم مرتدِ خدا رفتہ بود۔ ایلیا نزد خدا دعا کرد و درخواست نمود کہ، اگر لازم باشد، داوریہای خدا بہ اجرا درآید تا قوم او را بہ توبہ بازگرداند۔ ہنگامی کہ ملاکی آخرین سخنانِ عہد عتیق را ثبت می‌کند، وعدہ در چارچوب این واقعیت قرار می‌گیرد کہ خداوند جہان را بہ لعنت خواہد زد۔ لعنتی کہ با آریحا پیوند داشت، بر ہر کسی بود کہ آریحا را از نو بنا کند۔ لعنت بر ہر کسی بود کہ همچون عاخان، در پی آن باشد کہ بر ثروت و فراوانیِ مربوط بہ آریحا توکل کند۔ «گناہ» عاخان نمایانگر میلِ درونیِ پنهان و تقدیس‌ناشدہ برای پوشیدنِ جامہ باپلی است۔ «لعنت» برای عمل بہ ظہور رساندنِ آن امیالِ درونی بود۔

پیام میلر، برای زمان خود، همان پیام الیاس بود و جنگ داخلی نمایانگر داوریہایی بود کہ پیام الیاس را ہمراہی می‌کنند۔ در میانہ جنگ داخلی، در سال ۱۸۶۳، ادونتیسم میلری آریحا را از نو بنا کرد، چنان کہ جزئیاتِ لعنتِ یوشع بر ہر کسی کہ چنین کند، بر آن گواہی می‌دہد۔

و یوشع در آن وقت ایشان را سوگند داد و گفت: «ملعون باد آن مرد در حضور خداوند کہ برخیزد و این شہر، آریحا، را بنا کند؛ بنیاد آن را بر نخست‌زادہ خود خواہد نہاد، و در پسر کہین خویش دروازہ‌های آن را برپا خواہد کرد۔» یوشع ۶:۲۶۔

لفظ «أَحْلَفَ» فی أمر یشوع یجمع بین القسم واللعنة معاً۔ فملعونٌ من ینقض أمر یشوع، ومبارکٌ من یحفظ هذا القسم۔ والكلمة المترجمة «أَحْلَفَ» ترجمت أيضاً «سبع مرات» فی سفر اللاویین، الإصحاح السادس والعشیرین۔ إن قسم موسی ولعنته، كما یعبر عنهما دانیال فی الإصحاح التاسع، مرتبطان بإعادة بناء أریحا۔

इस; लगे मानने न को वाणी तेरी भटककर और, है कयिा उल्लंघन का व्यवस्था तेरी ने इस्राएल समस्त, हँ हुई लखि मे व्यवस्था की मूसा दास के परमेश्वर जो, भी शपथ वह और, है गया उंडेला पर हम शाप वह कारण 9:11. दानियेल है। कयिा पाप वरिद्ध उसके हमने क्योक, है

خواہر وایت گفت: «خدا در مورد آریحا بسیار دقیق بود، مبدا قوم مجذوب چیزهایی شوند کہ ساکنان آن پرستش کردہ بودند و دل‌ہایشان از خدا منحرف گردد.» خدا در تحقق بخشیدن بہ نابودی آریحا بسیار دقیق بود؛ از این رو در ثبت ہشدار نمایان شدہ بہ وسیلہ عاخان نیز بسیار دقیق بود۔ او در ثبت لعنتِ مرتبط با بازسازی آریحا نیز دقت بہ خرج داد، و همچنین در تعیین تاکتیک‌های الہی بہ کار رفتہ برای فرو افکندن دیوارہا با دقت عمل کرد۔

بی‌تردید این خود عیسی بود کہ بہ عنوان سردار لشکر خداوند، بہ فرشتگان فرمان داد دیوارہای آریحا را فرو افکنند؛ و در کلام خدا هیچ چیز از روی تصادف انجام نمی‌شود، اما در این مورد، نبیہ بہ ما می‌گوید کہ «خدا در مورد آریحا بسیار دقیق و خاص بود.» بہ مدت ہفت روز، تابوت را گرد شہر حمل کردند، و در نبوت، یک روز برابر با یک سال است۔ این اصل در آغاز چہل سال سرگردانی در بیابان ثبت شد، و در پایان آن چہل سال، آریحا را بہ مدت ہفت روز دور زدند۔

مطابق شمار آن دنوں کے جن میں تم نے اُس سرزمین کی جاسوسی کی، یعنی چالیس دن، ہر ایک دن کے بدلے ایک سال، تم اپنی بد اعمالیوں کا بوجھ چالیس برس تک اٹھاؤ گے، اور تم میرے عہد کے ٹوٹے کو جانو گے۔ گنتی 14:34۔

ہفت روز، تابوت بہ گردِ شہر حمل شد و در روز ہفتم آن را «ہفت بار» بہ گردِ شہر گردانند۔ این، دو شاہدِ نبوی فراہم می‌آورد کہ آریحا با «ہفت زمان» سوگندِ موسیٰ مرتبط است۔ قومِ عہدِ خدا کاهنانند، و ہفت کاهن ہفت شیپور نواختند۔

شما نیز، همچون سنگ‌های زندہ، بنایی می‌شوید برای خانہ‌ای روحانی و کھانتی مقدس، تا قربانی‌های روحانی را کہ بہ واسطہ عیسیٰ مسیح مقبولِ خداست، تقدیم کنید۔ اول پطرس ۲:۵

شیپور، بستہ بہ زمینہ‌ای کہ در آن آمدہ است، یا نمایانگر پیامی ہشدار دہندہ است، یا دآوری، یا فراخوانی بہ محفلِ مقدس۔ در ایامِ آخر، دیدہ بانان باید شیپور بنوازند، همان‌گونہ کہ در تاریخ میلری‌ها نواختہ شد۔ کاهنان، نمایانگر دیدہ بانان بر حصارهای صہیون‌اند کہ شیپور می‌نوازند و قوم خدا را از دآوری آیندہ ہشدار می‌دہند، و در عین حال همان قوم را بہ محفلِ مقدس فرا می‌خوانند۔

در صہیون کرنا را بنوازید، و بر کوه مقدس من بانگ ہشدار برآورید؛ بگذارید ہمہ ساکنان زمین بلرزند، زیرا روز خداوند می‌آید، زیرا نزدیک است... در صہیون کرنا را بنوازید، روزہ‌ای را تقدیس کنید، مجمعی solemn فراخوانید؛ قوم را گرد آورید، جماعت را تقدیس نمایید، مشایخ را جمع کنید، کودکان و شیرخوارگان را گرد آورید؛ داماد از حجلہ خویش بیرون آید، و عروس از خلوتگاہ خود۔ کاهنان، خادمان خداوند، در میان رواق و مذبح بگریند، و بگویند: ای خداوند، بر قوم خود شفقت فرما، و میراث خویش را بہ ننگ مسہار تا امت‌ها بر ایشان حکم رانند؛ چرا در میان قوم‌ها گفتہ شود: خدای ایشان کجاست؟ یوئیل ۲:۱۵-۱۷۔

پیام کرنا همان پیام ایللیاست۔ ہمہ کاربردهای گوناگون واژہ «ہفت» در فصل ششم یوشع، همان واژہ یا مشتقی وابستہ از همان واژہ‌ای است کہ در لاویان بیست‌وشش بہ «ہفت بار» ترجمہ شدہ است۔ با این ہمہ، آشفتہ‌خور افسانہ‌هایی کہ الہی‌دانان لائودیکیہ عرضہ می‌کنند، مدعی است کہ واژہ‌ای کہ در لاویان بیست‌وشش بہ «ہفت بار» ترجمہ شدہ، فقط نمایانگر کمال قدرت، یا تمامیت، یا گونہ‌ای ابلہانہ دیگر از انکارِ این حقیقت است کہ میلر در اطلاقِ ارزش عددی بہ واژہ‌ای کہ بہ «ہفت بار» ترجمہ شدہ بود، درست می‌گفت۔ کاهنان قوم را ہفت بار گردِ شہر گردانیدند، نہ بہ طور کامل یا تماماً بہ دور آریحا۔ واژہ‌ای کہ بہ «ہفت بار» ترجمہ شدہ است، دارای ارزش عددی است!

در آریحا، ہنگامی کہ قوم بانگ برآوردند، این نمادی از فریادِ بلندِ صد و چہل و چہار ہزار نفر بود کہ در فصل دوم دانیال، بی‌دست از کوه بریدہ شدہ‌اند و آن تمثال را می‌زنند و خرد می‌کنند۔

و در ایام این پادشاہان، خدای آسمان‌ها سلطنتی را برپا خواہد کرد کہ ہرگز زایل نخواہد شد؛ و این سلطنت بہ قومی دیگر واگذار نخواہد گردید، بلکہ تمامی این سلطنت‌ها را خرد کردہ، بہ پایان خواہد رسانید؛ و خود تا ابد پایدار خواہد ماند۔ از آن‌رو کہ دیدی آن سنگ بی‌دست از کوه بریدہ شد و آہن و برنج و گل و نقرہ و طلا را خرد کرد، خدای عظیم بر پادشاہ آشکار ساختہ است آنچه را کہ پس از این واقع خواہد شد؛ و خواب یقینی است و تعبیر آن استوار۔ دانیال ۲:۴۴، ۴۵

خدا با دقت فلزات گران‌بہایی را کہ در آریحا یافت می‌شدند—یعنی طلا، نقرہ، برنج و آہن—برشمرد۔ از دیدگاہ نبوی، گل نمایانگر قومِ خداست، چنان کہ در شخصیتِ راحاب نمونہ‌وار بہ تصویر کشیدہ شدہ است۔ آریحا نمایانگر پایانِ ہمہ پادشاہی‌های زمینی در ہنگام ندای بلندِ صد و چہل و چہار ہزار است۔

اما تمام نقرہ و طلا و ظروف برنجین و آہنین برای خداوند تقدیس شدہ‌اند؛ آنها بہ خزانہ خداوند داخل خواہند شد۔ یوشع ۶:۱۹۔

اریحا نمایانگر کار تسخیر سرزمین موعود است، که نمونه‌ای از کار جنبش عظیم فرشته سوم به شمار می‌آید. آن کار دربرگیرنده هشدار، لعنتی، و نجات کسان است که بیرون از کھانت هستند، چنان‌که در شخص راحب فاحشه نمود یافته است.

لعنت نبوی یوشع بعدتر در ایام آخاب و ایلیا به انجام رسید. لعنت بر بازسازی آریحا این پیشگویی مشخص را دربرداشت که آن مردی که چنین کند، چون دروازه‌های آریحا را برپا سازد، پسر کھین خود را از دست خواهد داد، و چون بنیادهای آن را بگذارد، پسر مھین خود را از دست خواهد داد. در زمان ایلیا، حیئل بیت‌ایلی آن نبوت را محقق ساخت، و پسر کھین او هنگامی که دروازه‌ها را برپا ساخت مرد، و پسر مھین او هنگامی که بنیادها را نهاد مرد. آن «لعنت» که با پیام ایلیا مرتبط است، به‌وسیله عمل بازسازی آریحا نمود یافت.

को एलयियाह भवषियद्वक्ता पास तुम्हारे पहले से आने के दिनि भयानक और महान उस के यहोवा मैं, देखो हो न ऐसा; फरेगा ओर की पतिरों उनके हृदय का पुत्रों और, ओर की पुत्रों हृदय का पतिरों वह और भेजूंगा।
4:5, 6. मलाकी मारूँ। से शाप को पृथ्वी आकर मैं क

لعنت تاریخ میلری که با پیام الیاس گون میلر مرتبط بود، به‌وسیله یوشع پیشگویی شد و در زمان الیاس و آخاب تحقق یافت.

در ایام او، حیئل بیت‌ایلی آریحا را بنا کرد؛ بنیاد آن را به بهای آبیرام، نخست‌زاده‌اش، نهاد، و دروازه‌هایش را به بهای سجوی، کوچک‌ترین پسرش، برپا ساخت، موافق کلام یهوه که به‌واسطه یوشع بن نون فرموده بود. اول پادشاهان 16:34.

لعنت بازسازی آریحا را نمی‌توان از ظهور قدرتی که خدا در فروافکندن دیوارهای آریحا به‌کار برد، جدا ساخت. خواهر وایت گفت: «آنان که او ایشان را به‌گونه‌ای خاص مفتخر ساخته است تا نمایش‌های شگفت‌انگیز قدرت او را مشاهده کنند، چنان‌که اسرائیل باستان مشاهده کرد، و با این همه باز هم جسارت ورزند که از اوامر صریح او سرپیچی کنند، مشمول غضب او خواهند بود.» میلری‌ها به‌تازگی در ظهور قدرت خدا که در ندای نیمه‌شب به اوج رسید، مشارکت کرده بودند؛ باین‌حال، سوگند هفت‌باره موسی را که دانیال نیز آن را به‌عنوان لعنت موسی معرفی می‌کند، رد کردند.

نام‌ها در کلام خدا نمادی از شخصیت‌اند، و نام مردی که آریحا را بازسازی کرد، همراه با نام‌های پسر بزرگ‌تر و پسر کوچک‌ترش، بسیار روشن‌گر است. «حیئل» به معنای خدای زنده قوت است و دلالت دارد بر اینکه حیئل پیرو خدای زنده بود. این واقعیت که او «بیت‌ایلی» معرفی شده است، او را با کلیسا مرتبط می‌سازد. «آبیرام»، نخست‌زاده او، به معنای پدر بلندی است، از حیث متعالی و برافراشته بودن. پسر کوچک‌تر او «سجوی» به معنای بلندمرتبه بودن و متعالی ساختن و برافراشتن است. هر سه نام نمایانگر عناصری از شخصیت خدا هستند، اما در بستر نبوتی که آن را به انجام رساندند، نمایانگر مردی هستند که خود را فراتر از خدای قادر مطلق که آریحا را فرو افکند، برمی‌افراشت و متعالی می‌ساخت. «دروازه» در نبوت، نمایانگر یک کلیساست.

«برای جان فروتن و باایمان، خانه خدا بر زمین، دروازه آسمان است. سرود ستایش، دعا، و سخنانی که نمایندگان مسیح بر زبان می‌آورند، وسایلی هستند که خدا معین کرده است تا قومی را برای کلیسای بالا، برای آن عبادت والاتری که هیچ چیز نجس به آن راه نمی‌یابد، آماده سازند.»
شهادت‌ها، جلد ۵، ۴۹۱.

آغاز کلیسا کے قیام کے کام کا آغاز 1860 میں ہوا، جیسا کہ ایڈونٹسٹ مؤرخین، مثلاً ایلن وائٹ کے پوتے آرثر وائٹ، کی شہادت سے ثابت ہے۔

"جیتوئی ک ایلن وائیٹ کلیسا جی کم جی انتظام ۾ نظم جی ضرورت بابت کافی تفصیل سان لکيو ۽ شايع ڪيو هو (ڏسو Early Writings, 97-104)، ۽ جیتوئی ک جیمس وائیٹ تقریرن ۽ Review جی مقالن ۾ هن ضرورت کي ایمان وارن جی سامهون رکندو آيو هو، تڏهن به کلیسا اڳتي وڌڻ ۾ سست هئي. جی کي ڳالهون عام اصطلاحن ۾ پیش ڪيون ویون هیون، سی چڱيءَ طرح قبول ڪيون ویون، پر جڏهن ڳالهه هن کي کنهن تعمیری صورت ۾ آڻڻ تی آئی، تڏهن مزاحمت ۽ مخالفت پیدا ٿی. فیبروری ۾ جیمس وائیٹ جا مختصر مقالا ٿورن کي نه پر گهڻن کي بی پروائیءَ مان جاڳائي چڙیو، ۽ هاڻی تمام گهڻو چيو پئي ویو."

«جی. ان. لافورو، که با وایت در میشیگان همکاری می‌کرد، نخستین کسی بود که پاسخ داد. سخنان او مثبت بود، اما حالتی تدافعی داشت:

«کسی می‌گوید: اگر شما چنان سازمان یابید که بتوانید به موجب قانون مالکیت را در اختیار داشته باشید، جزئی از بابل خواهید بود. نه؛ من می‌فهمم که میان این که ما در موقعیتی باشیم که بتوانیم اموال خود را به موجب قانون حفظ کنیم، و این که از قانون برای حمایت از دیدگاه‌های دینی خود و تحمیل آن‌ها استفاده کنیم، تفاوتی بسیار وجود دارد. اگر حفاظت از اموال کلیسا نادرست است، پس چرا برای اشخاص این که هرگونه مالی را به‌طور قانونی در مالکیت خود داشته باشند نادرست نباشد؟—1860 نباشد؟—and Herald, March 8, 1860

«جیمز وایت اظهار خود را در ریویو با این سخنان به پایان رسانده بود، و موضوع نیاز به سازمان‌دهی امور انتشاراتی را در برابر کلیسا نهاده بود: "اگر کسی به پیشنهادهای ما اعتراض دارد، آیا لطف می‌کند طرحی را بنویسد که ما به‌عنوان یک قوم بتوانیم بر اساس آن عمل کنیم؟"—همان‌جا، ۲۳ فوریه ۱۸۶۰. نخستین واعظی که در میدان خدمت به این درخواست پاسخ داد، آر. اف. کاترل بود، از ویراستاران مکاتبه‌ای استوار ریویو. واکنش فوری او آشکارا منفی بود:»

«برادر وایت از برادران خواسته است که در رابطه با پیشنهاد او برای تضمین مالکیت اموال کلیسا سخن بگویند. من دقیقاً نمی‌دانم او در این پیشنهاد چه اقدامی را در نظر دارد، اما می‌فهمم که مقصود این است که مطابق قانون، به‌عنوان یک هیئت مذهبی به ثبت برسیم. از نظر من، فکر می‌کنم نادرست باشد که "برای خود نامی بسازیم"، زیرا این در بنیان بابل نهفته است. گمان نمی‌کنم خدا آن را تأیید کند.—همان‌جا، ۲۲ مارس ۱۸۶۰.» آرتور وایت، الن جی. وایت، جلد ۱، ۴۲۰، ۴۲۱.

جیمز وایت تلاش خود را برای تبدیل شدن به یک کلیسا در سال ۱۸۶۰ آغاز کرد، و یک کلیسا با «دروازه» نشان داده می‌شود. الن وایت درباره سال ۱۸۶۰ چنین می‌گوید.

«در سال ۱۸۶۰، مرگ از آستانه خانه ما گذشت و جوان‌ترین شاخه درخت خاندان ما را شکست. هربرت کوچولو، که در ۲۰ سپتامبر ۱۸۶۰ زاده شد، در ۱۴ دسامبر همان سال درگذشت.» شهادت‌ها، جلد ۱، ۱۰۳.

در سال ۱۸۶۳، خانواده وایت پسر ارشد خود را نیز از دست دادند. او پس از بازی کردن و داغ شدن بدنش، به اتاقی رفت که در آن نمودارهای پارچه‌ای آماده می‌شد، و بر روی چند پارچه نمناک که برای آماده‌سازی آن نمودارها به کار می‌رفتند، خوابید. نمودارهای ۱۸۴۳ و ۱۸۵۰ بنیادهای جنبش میلری را نمایندگی می‌کنند. نموداری که در سال ۱۸۶۳ تهیه شد، بیانگر رد «هفت زمان» مذکور در لایوان بیست‌وشش است، چنان‌که پیش‌تر بر دو لوح حقوق ارائه شده بود. این نمودار، پیامی بنیادی جعلی را عرضه می‌دارد.

«چون روز جمعه، ۲۷ نوامبر [۱۸۶۳] والدین به تاپشام رسیدند، سه پسرشان و آدلایا را یافتند که در ایستگاه در انتظار ایشان بودند. همه ظاهراً در سلامت کامل بودند، جز هنری که سرما خورده بود.

اما سه‌شنبه بعد، ۱ دسامبر، هنری به ذات‌الریه سخت بیمار شد. سال‌ها بعد، ویلی، کوچک‌ترین برادر او، این ماجرا را بازسازی کرد:»

«در غیاب والدینشان، هنری و ادسن، زیر نظارت برادر هاولند، با جدیت سرگرم سوار کردن نمودارها بر روی پارچه بودند تا برای فروش آماده شوند. آنان در یک ساختمان مغازه اجاره‌ای، در حدود یک بلوک دورتر از خانه هاولند، کار می‌کردند. سرانجام، هنگامی که در انتظار فرستاده شدن نمودارها از بوستون بودند، برای چند روز فرصتی برای استراحت یافتند... پس از بازگشت از پیاده‌روی طولانی در کنار رودخانه، او [هنری] بی‌فکرانه دراز کشید و بر چند تکه پارچه نمناک که برای آستر دادن نمودارهای کاغذی به کار می‌رفت، به خواب رفت. بادی سرد از پنجره‌ای باز به درون می‌وزید. این بی‌احتیاطی به سرماخوردگی شدیدی انجامید.» Arthur White, Ellen G. White, volume 2, 70

در سال ۱۸۶۳، جنبش میلری با تشکیل یک کلیسا و با ردّ حقایق بنیادی‌ای که بر دو لوح حبقوق به تصویر کشیده شده بود، به پایان رسید. رهبر اصلی، چنان‌که به واسطه حثیل بیت‌ایلی نمونه‌وار معرفی شده است، از سال ۱۸۶۰ کار برپا ساختن دروازه‌ها را آغاز کرده بود و به سبب انجام این کار، کوچک‌ترین پسر خود را از دست داد. در سال ۱۸۶۳، نمودارهای جعلی به جایگاه استراحتی بدل شدند که پسر بزرگ حثیل در آن چرتی زد. او سرما خورد و در همان سال درگذشت. مرگ او مستقیماً با خوابیدن بر روی نمودارهایی که در آن زمان در حال تهیه شدن بودند، مرتبط بود. اما نموداری که در سال ۱۸۶۳ در حال تهیه شدن بود، جعل همان بنیادی بود که ایلیا، که به واسطه میلر نمایانده شده بود، برپا کرده بود.

حکم یوشع بر ضدّ بازسازی آریحا با واژه «قسم دادن» بیان شد. این واژه نمایانگر سوگند و لعنت است، و همان واژه‌ای است که در لاویان بیست‌وشش به «هفت بار» ترجمه شده است. این همان لعنتی است که پیام ایلیا را همراهی می‌کند، و آن لعنت در سال‌های ۱۸۶۰ و ۱۸۶۳ محقق شد، هنگامی که آدونتیسم میلری با تشکیل یک کلیسای قانونی و ردّ سنگ لغزش میلر، آریحا را بازسازی کرد. حثیل اهل بیت‌ئیل بود؛ ازاین‌رو، از لحاظ نبوی، کار حثیل در بازسازی آریحا به مثابه کار بنای یک کلیسا مورد تأکید قرار می‌گیرد.

«لعنت» یوشع در پیوند با روایت نبرد اریحا اعلام شد؛ نبردی که بدون اشاره مکرر به «هفت بار» نمی‌توان آن را بازگفت.

در سال ۱۸۶۳، پیام یا «سوگند» موسی، آن‌گونه که به وسیله ایلیا عرضه شد و به واسطه ویلیام میلر نمایان گردید، «لعنتی» را پدید آورد. هم پیام موسی و هم کار ایلیا رد شد. ایلیا در سال ۱۸۸۹ بازگشت، اما تا پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ دوباره با موسی مرتبط نگردید. آن اطلاعات هنوز باید مورد دفاع قرار گیرد، اما کاملاً استوار است.

«خادمان ناتقدیس شده خود را در برابر خدا صف‌آرایی می‌کنند. آنان مسیح و خدای این جهان را در یک نفس می‌ستایند. در حالی که به ظاهر اقرار می‌کنند که مسیح را می‌پذیرند، براباس را در آغوش می‌گیرند و با اعمال خویش می‌گویند: "این مرد را نه، بلکه براباس را." هر که این سطور را می‌خواند، هوشیار باشد. شیطان به آنچه می‌تواند انجام دهد فخر کرده است. او می‌پندارد که می‌تواند آن وحدتی را که مسیح دعا کرد در کلیسای او برقرار باشد، از هم بگسلد. او می‌گوید: "بیرون خواهم رفت و روحی دروغگو خواهم بود تا هر که را بتوانم بفریبم، عیب‌جویی کنم، محکوم سازم، و حقیقت را تحریف نمایم." بگذارید پسر فریب و شاهد دروغین در کلیسایی که از نور عظیم و شواهد بزرگ برخوردار بوده است، پذیرفته شود، آنگاه آن کلیسا پیامی را که خداوند فرستاده است کنار خواهد گذاشت و نامعقول‌ترین ادعاها و گمان‌های باطل و نظریه‌های کاذب را خواهد پذیرفت. شیطان بر حماقت ایشان می‌خندد، زیرا می‌داند حقیقت چیست.»

«بسیاری با مشعل نبوت کاذب در دستان خویش بر منبرهای ما خواهند ایستاد؛ مشعلی که از مشعل دوزخی شیطان افروخته شده است. اگر شک و بی‌ایمانی در دل پرورده شود، خادمان امین از میان مردمی برداشته خواهند شد که می‌پندارند بسیار می‌دانند. مسیح گفت: "اگر تو نیز، لاقل در این روز خود، چیزهایی را که به سلامتی تو مربوط است می‌دانستی! اما اکنون از چشمانت پنهان شده است."»

«با این همه، بنیاد خدا استوار می‌ماند. خداوند آنان را که از آن اویند می‌شناسد. خادم تقدیس‌شده نباید در دهان خود هیچ مکر و فریبی داشته باشد. او باید همچون روز آشکار باشد، و از هر لکه شر آزاد. خدمت و مطبوعات تقدیس‌شده، در تاباندن نور حقیقت بر این نسل کج‌رفتار، نیرویی خواهند بود. نور، ای برادران، نور بیشتر نیاز داریم. در صهیون کرنا را بنوازید؛ بر کوه مقدس آوای هشدار بلند کنید. لشکر خداوند را، با دل‌های تقدیس‌شده، گرد آورید تا بشنوند خداوند به قوم خود چه خواهد گفت؛ زیرا او برای همه آنان که خواهند شنید، نور افزون‌تر عطا کرده است. بگذارید مسلح و مجهز شوند، و به نبرد برآیند—برای یاری خداوند در برابر زورآوران. خود خدا برای اسرائیل عمل خواهد کرد. هر زبان دروغگو خاموش خواهد شد. دستان فرشتگان تدبیرهای فریبده‌ای را که در حال شکل‌گرفتن‌اند، واژگون خواهند ساخت. باروهای شیطان هرگز پیروز نخواهند شد. پیروزی همراه پیام فرشته سوم خواهد بود. همان‌گونه که سردار لشکر خداوند دیوارهای آریحا را فرو ریخت، قوم فرمان‌نگه‌دار خداوند نیز چنین ظفر خواهند یافت، و همه عناصر مخالف شکست خواهند خورد. مبادا هیچ نفسی از خادمان خدا که با پیامی فرستاده از آسمان نزد آنان آمده‌اند شکایت کند. دیگر بیش از این در آنان خرده‌گیری نکنید و نگویید: "آنان بیش از حد قاطع‌اند؛ بیش از حد تند سخن می‌گویند." ممکن است تند سخن بگویند؛ اما آیا این لازم نیست؟ اگر شنوندگان به آواز او یا به پیام او گوش نِسپارند، خدا گوش‌های ایشان را به زنگ‌خوردن خواهد افکند. او آنان را که در برابر کلام خدا مقاومت می‌کنند، محکوم خواهد کرد.»

«شیطان هر تدبیر ممکن را به کار بسته است تا چیزی در میان ما به‌عنوان قومی پدید نیاید که ما را تویخ و سرزنش کند و ما را برانگیزد که خطاهای خود را از میان برداریم. اما قومی هستند که تابوت خدا را حمل خواهند کرد. برخی از میان ما بیرون خواهند رفت که دیگر تابوت را حمل نخواهند کرد. اما اینان نمی‌توانند دیوارهایی برپا کنند تا راه حقیقت را سد نمایند؛ زیرا حقیقت تا پایان، به پیش و به بالا خواهد رفت. در گذشته خدا مردانی را برانگیخته است، و اکنون نیز هنوز مردان فرصت را دارد که در انتظار ایستاده‌اند و برای انجام فرمان او آماده‌اند—مردانی که از میان محدودیت‌هایی عبور خواهند کرد که جز دیوارهایی اندوده به گِل نامصلح نیستند. هنگامی که خدا روح خود را بر مردان قرار دهد، آنان عمل خواهند کرد. ایشان کلام خداوند را اعلام خواهند نمود؛ آواز خود را چون کرنا بلند خواهند کرد. حقیقت در دستان ایشان کاسته نخواهد شد و قدرت خود را از دست نخواهد داد. آنان تعدیات قوم را به ایشان نشان خواهند داد، و گناهان خاندان یعقوب را.» شهادت‌ها برای خادمان، ۴۰۹-۴۱۱.